

# انکار

هر روز یکشنبه چهارشنبه به پشت و فانی نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : فیض محمد «انگار»

آدرس دفتر جریده : جاده میوند باارتمان عدل

شماره تلفون : \_\_\_\_\_ آدرس تلگرافی : انگار

تا سپتامبر ۱۳۳۹

شماره دوم

سال اول

یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۳۹

## شاغلی محمودی

### ای جوانان!!

## شاغلی بینوا

### خط الرجال

مژده جان بخشی روانم را شاد ساخته شوق مفرطی قلم  
 آرزو را بدستم گذاشت - آمال و آرزوهای بشر - مخصوصا  
 کسانی که بمفهوم اضطراب سیاسی آشنائی دارند بینهایت  
 است. اکنون که نوید نوینی برای نیل بارزوهای کهن  
 میدهند دقایق گرانبهاولی برهیجان و اضطراب آوراست  
 چه باید نوشت از کجا آغاز کرد - بر کدام رنم مرهم  
 گذاشت - کدام ناله جانسوز را اولتر باید خاموش  
 ساخت - کدام قلب پر آرزو را طمانیت و تسلی بخشید  
 کدام جوان نا امید و بد بین را امید و شوق قلب داد  
 ... درین بحر متلاطم آرزوها نا گهان برق رحمتی قلم  
 را براه حقیقت - براه راست و روشن سمدات رهنمونی  
 نمود . بلی! روی خطاب قلم را بسوی جوانان - بسوی  
 کسانی که مردان فردای جمعیت اند - بکسانی که همه امید  
 ها و آمال مردم امروز و فردا بسوی آنهاست بکسانی که  
 طبیعت همه نوا و قدرت خویش را فقط در همین کلمه -  
 متمرکز ساخته است - بکسانی که قدرت مادی و معنوی  
 شان از قدرت انجم هم هو یفر و توانا تر است - بانها  
 قوه تفکر و تحلیل شان از قلب انجم قدرت و مسوان -  
 استحصال میکند باین گروه که همه چیز - مولد همه چیز  
 و مسئول شئون و نوامیس امروز و فردای خاکند متوجه  
 ساخته و جوانان را طرف خطاب قلم قرار داد .  
 پس ای جوانان! ای کسانی که چشم امید جمعیت بسوی  
 اعمال و حرکات شما متوجه بوده و مجله فعالیت  
 شما را در صفحه ۳

میگویند خط الرجال است این یک نظر به بوج و  
 بی معنی بوده - ما داریم استعداد هائیکه شا بسته  
 هر گونه تربیه و عمل است بشرطیکه زمینه برایش  
 مساعد ساخته شده و موقع کار داده شود زیرا اگر  
 این نظریه بوج را قبول کنیم و قانع شویم که  
 بدون چند نفر محدود دیگر در تمام مملکت نفس لایبی  
 نیست که امور دولتی را اداره کرده بتواند و یا  
 حقیقتا این مملکت باستانی که انرا مهد آریا می  
 گوئیم بمرض خط الرجال گرفتار گردیده یا بد  
 این راهم فرض کنیم که اگر چنین باشد باید پس از  
 چند سال (خدا نکند) افغانستان عزیز جز اسم بی  
 سمی چیز دیگری نداشته باشد باین دلیل که -  
 دارندگان نظریه قوی طوریکه خط الرجال را  
 حقیقت ثابت می پندارند مرگ را نیز حقیقت مطلق  
 بدانند - پس ما مورینیکه بملت خط الرجال چوکی  
 های دولت را حفظ میکنند گرچه سالهای دراز باشد  
 باز هم شکی نیست که میسرند در اثر زمان که از یکطرف  
 تشکیل دولت احتیاج شدید به رجال داشته باشد و  
 از جانب دیگر مملکت مبعلا به خط الرجال بلابد  
 نتیجه آن چه خواهد شد?  
 نمی - ما باید این فکر بوج خط الرجال را از مغز خود  
 بپروان کنیم و با استعداد های جوان این کشور قایل  
 شویم و موقع بد هم بر روی صحنه داخل عمل شوند و  
 بقیه در صفحه ۴

شاغلی صافی

تامین وحدت ملی

شاغلی و ادیبی

نو یسنده هیچگاه مرجع نشود..

در افغانستان بپتون - تا جیک - اوزیک - ترکمن - شاغلی انگار! اشتیاق هم عجب چیزی است - شما هزاره - هزاره و بعضی از طوائف کوچک دیگر زندگانی متصدی جریده "خوریج آتش" و نو یسندگان با آرزوی دارند. طبعا در خوشی و غم و نفع و ضرر ملی تمام ما کتین این خاک شریکند. اختلاف اسما این طوائف حکم برادرانیرا دارند که از یک پدرینا میهای مختلف میباشند و مسلما برای معرفت و شناخت نامهای مختلف شعب و قبایل را ایجاب مینماید. ولی دشمنان خارجی و مفرضین داخلی همیشه کوشیده تا ازین اختلاف اسما برای پیشبرد اغراض خویش در بین ایشان اختلاف تولید نمایند - و از همین جاست نگذاشته اند اینملت دست برادری بیکدیگر داده اساسا وحدت ملی خود را قایم نموده و بعضی مشترک برای اعتلای افغانستان کار نمایند - بلکه یکی را بر علیه دیگری جنگانیده - استفاده چپان داخلی و بدخواهان خارجی از نفاق و شقان شان استفاده سوء نموده حتی بین خود بپتون بنام غلجی و درانی - تور گند و سپین گند اختلاف تولید و باقتضای وقت و زمان استفاده چپان از آن استفاده کرده اند - سلسله این بد بختی هنوز هم در بین بعضی آنها متعصب سراغ میشود - دشمنان خارجی و مفرضین آتش آنها دامن میزنند و این یکی از عوامل مهم پریشانی و بد بختی ما کتین این خاکست اگر طبقه منور حساس - بیدار این طوائف جلو آنها نمیگیرد بد بختی ملت افغان روز افزون گردیده و بخرابی وطن میافزاید - پس بر طبقه حساس و دانشمند این طوائف است تا با قلب پاک و بیغرض از روی صمیمیت باهم نزدیک شده اساسا داخل مقاصد گردند و برای مفرضین اضافه موقع ندهند که از اختلاف شان سوء استفاده نمایند از روی تفکر معقل و عدم عصیانیت ابرهای عمیره و تار نفاق را از سلسله مملکت دور ساخته با اساس دیموکراسی حقیقی بروگرام ملی برای اعتلاء این خاک بسا نده خود رسالت عامه وضع و معمولی کردن آن بگوشند و اضافه برای مفرضین استفاده چپان داخلی و خارجی موقع ندهند .

( باقی در آتی )



ادبیات

شاغلی یتیم

تخته غوارمه؟

چه سوخوی ظلم و ستم هغه انگار غوارمه  
 چه حقیقت خرقه کند وی هغه اخبار غوارمه  
 چه به رونوستر گو ویده وی داسی وین تخته کوم  
 چه ویده خلق کوی را وین هغه بیدار غوارمه  
 چه دجانی مفاد د پاره وی کار نه دی پکار  
 چه د بی وزلوشی بکارزه هغه کار غوارمه  
 چه به شخصی مانی - موتر خرخشی دا زودی اووشی  
 چه کونیدی رندی کوی موی هغه زودار غوارمه  
 بی له کالره بی شیوچه نور تخته بی نی  
 دا خلعی نه غواهم وطن ته زه خرکار غوارمه  
 چه د ملت غم بکشی نه وی هغه سر کردی  
 چه سر قربان کوی ترملت هغه سر دار غوارمه  
 چه د خوارانورینی تکی هغه بدای دی ورکشی  
 به وپی نس چه کوی خدمت زه هغه خوار غوارمه  
 چه د خیل خان د پاره زووند کوی بل شی ته وی به یاد  
 تخان دی دبل شی هم دبل شی خدمتکار غوارمه  
 چه د یتیم پراشکو خاندی کونیدی رندی د تسی  
 به اوس کولونیدی شی خیل گریوان به غمویا غوارمه

ای جوانان!!

مادی و معنوی شما روح جمعیت را میسازد - یکبار چشم  
 های خواب آلود خود را باز نموده بکاروان سرگردان  
 مدنیت نظر انداخته تلاطم ابصار سیاسی را در اطراف و  
 جوانب خود با دیده معرفت و سنجش مشاهده کرده خطاها  
 سیاه روزی ها - مظالم - بد بختی ها و امیدها و آرزوهای  
 دیروز و امروز اینقوم ستم دیده و عقب مانده را درک  
 کرده و مانند اطباء حاذق بدرمان درد های محیط همی  
 نمائید مایوس نباشید - طبیعت همه قدرت و توانا شی  
 خود را در وجود شما متمرکز گردانیده همه چیز از شما  
 ساخته است - ظلمت و سیاهی با نور علم و اراده  
 شما مرتفع میشود - شما اولاد همان نیاکان مردود نامورید  
 که داد مردی داده و بزور سر بترجه افغانیت حق مشروع  
 حیات خویش را در مبارزه های خونین زندگانی ثابت  
 کرده اند - امروز با آنکه از کاروان مد نیت خیلی  
 عقب مانده اید ولی باز هم توان و قدرت دارید

شاغلی نباتی

بست فطر تان

بست فطر تان به تربیت انسان نمیشود  
 کا فر یجد و جهد مسلمان نمیشود  
 از جوهر است گر بکمالی رسید کسی  
 هر سنگ خاره لعل بد خشان نمیشود  
 روید به باغ خلد اگر خس همان خس است  
 هر گز گیاه عمر ریحان نمیشود  
 از بی شرف توقع انسانیت مکن  
 شخص و ذیل صاحب وجدان نمیشود  
 از بید هیچگاه برسید کس نچسبند  
 بستی که شوره زار گلستان نمیشود  
 با شیکه کج نهاده نهدکی خورد بسنگ  
 قلبیکه با صفاست پریشان نمیشود  
 میگفت این سخن بدریبر یا پسر  
 کن فکر نان که خر مزه خود نان نمی شود  
 از بد رگان بغیر بدی وضع خوش مجوی  
 گرگ هیچگاه رفیق به جویان نمیشود  
 نازم نباتی همت مردانه ترا

کز حاد ثبات دهر هراسان نمیشود

بخود آئید - قدرت و توان در اتحاد و هم آهنگی است  
 بدانید که تفرقه و تشتت بریادی و قلاکت بار می  
 آورد - هنوز شما زنده اید همان روح مردی و مردمی  
 در عروق و شرائین شما جریان دارد از عوامل و  
 عوامل تشبیه شما را به یاس و ناامیدی سوق میکند  
 نرسید با جهد و پشت کار - ثبات و ایثار - سنجش  
 و اقدام مردانه میتوان از هر اتم دماغ خویش قدرت  
 و توانی استحصال کرد که کلید کفایت هر کس را  
 باشد - خلاصه در وجود جوان همه آمال و آرزوهای  
 متمرکز یافته و در فعال تاریخ در آتی فقط و فقط  
 جوانان مستواند و بس .